



An approach to methods of democracy in Nahj al-Balaghah

Zohreh Abbasi^{a*}, Ahmad Akbarzadeh^b, Ahmad Movahhed^c

^a M.A. in Psychology and Education of Exceptional Children, Islamic Azad University, Qayenat Branch, Iran z.abasi29@gmail.com

^b Assistant Professor, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran

a_akbarzadeh@pnu.ac.ir

^c Instructor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran

a.movahed@pnu.ac.ir

KEYWORDS

Democracy
Democracy methods
Dominant Principles of
Democracy
Islamic Government
Nahj al-Balaghah

ABSTRACT

According to Islam and the verses of the Qur'an, "people" are one of the basic pillars of government and unity and empathy between the people and the government is necessary for Islamic society. By studying Islamic sources, it can be well understood that Islam not only emphasizes the spiritual aspects of human, morality, piety and human's relationship with God, but also pays much attention to social relations between people and government. A clear example of this type of governance is the rule of Imam Ali, in which he made the greatest effort for empathy and mutual trust between the people and the government. To achieve this goal, he has used strategies that Knowing them can help Islamic societies to achieve the utopia. Obviously, the best way to get acquainted with the way of governing and his strategies for empathizing the people with government and strengthening mutual trust between them is to study his speech, letters and orders in Nahj al-Balaghah. In the present article, which has been compiled using the documentary method and with the aim of getting acquainted with the most important strategies to strengthen mutual trust between the government and the people, the authors try to emphasize the importance of "democracy" and "communication with the people" from Imam Ali's point of view, so that the true seekers of the way of that Imam can benefit from these teachings.

* Corresponding author: E-mail address: z.abasi29@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/rtmr.2023.710169>

Received: 2023/3/29 ; Received in revised form: 2023/8/21; Accepted: 2024/9/2

Article type: scientific research paper

©Author





رهیافتی بر شیوه‌های مردم‌داری در نهج‌البلاغه

زهرة عباسی^{الف*}، احمد اکبرزاده^ب، احمد موحد^ج

^{الف} کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قاینات، ایران z.abasi29@gmail.com
^ب استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور، تهران، ایران a_akbarzadeh@pnu.ac.ir
^ج مربی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران a.movahed@pnu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
مردم‌داری شیوه‌های مردم‌داری اصول حاکم بر اصل مردم‌دار حکومت اسلامی نهج‌البلاغه	از نظر اسلام و آیات قرآن، مردم یکی از ارکان اساسی حکومت هستند و وحدت و همدلی بین مردم و دولت لازمه جامعه اسلامی است. با مطالعه‌ی منابع اسلامی، روشن می‌شود که اسلام نه تنها بر جنبه‌های معنوی انسان، و رابطه‌ی انسان با خدا تأکید داشته، بلکه عنایت زیادی به روابط اجتماعی میان مردم و اداره‌ی امور جامعه داشته است. مصداق بارز حکومت‌داری اسلامی، دوران هرچند کوتاه زمامداری امام علی(ع) است. ایشان بیشترین تلاش را در جهت همدلی و اعتماد متقابل بین مردم و دولت داشته است. حضرت برای رسیدن به این هدف، از راهکارها و شیوه‌هایی بهره جستند که آشنایی با آنها می‌تواند جوامع اسلامی را برای تحقق مدینه فاضله یاری دهد. بدیهی است، بهترین راه برای آشنایی با نحوه حکومت‌داری و راهکارها و شیوه‌های ایشان برای همدل شدن مردم و دولت و تقویت اعتماد متقابل بین آنها بررسی سخنان، نامه‌ها و سفارش‌های آن حضرت در نهج‌البلاغه است. با توجه به این‌که پژوهشگران مختلفی از منظر اخلاقی به این موضوع پرداخته‌اند، مقاله‌ی حاضر که با استفاده از روش اسنادی و با هدف آشنایی با مهم‌ترین راهکارهای تقویت اعتماد متقابل بین دولت و مردم از منظر حقوقی تدوین شده، تلاش شده است اهمیت «مردم‌داری» و «ارتباط با مردم» از منظر حضرت علی(ع) در قالب شیوه‌های مردم‌داری و اصول حاکم بر اصل مردم‌داری در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گیرد تا پویندگان راستین راه آن امام بزرگوار بتوانند از این آموزه‌ها بهره‌مند شوند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۵/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۱	

۱- مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مهم و ارزشمند در گستره‌ی زندگی اجتماعی، تعامل با مردم است. بحث تعامل حکومت با مردم جهت کسب اعتماد و حمایت مردم از چنان جایگاهی برخوردار است که مولی میل و رغبت مردم به حکومت را برترین چشم‌روشنی برای حکومت می‌داند «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَالِيَةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ»

(نامه/۵۳). همان‌گونه که یک حکومت^۱ اعم از دینی و غیردینی، برای کسب مقبولیت و یا مشروعیت خود نیازمند حضور مردم است برای بقای خود نیز محتاج به همراهی مردم است. بفرموده‌ی مولی تا زمانی که مردم در کنار حکومت به وظایف خود عمل کنند امید به بقای آن خواهد بود (خطبه/۲۱۶). بعلاوه مولی به صحت وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی اشاره نموده و ملاحظه آن را توسط زمامداران توصیه و به مالک اعلام می‌فرماید: «أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَالِدَةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ [تَقُولُهُ] تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ» (نامه/۵۳). مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخت (ترجمه دشتی)؛ بنابراین حکومتی که وجودش مرهون حضور مردم است، برای ادامه کار ناچار خواهد بود که مردم را در کنار خود داشته باشد. نحوه‌ی این نگهداری تحت عنوان «اصل مردم‌داری» مطرح می‌شود.

با توجه به رسوخ مدرنیته در تمام عرصه‌های جامعه، خلأ این اصل بیش از پیش در جامعه احساس می‌شود. شیوه‌های ارتباط با مردم بسیار پیچیده شده و در بسیاری از موارد این ارتباطها حذف شده و حاکمان فرصتی جهت ارتباط مستقیم با مردم فراهم نمی‌نمایند لذا لازم است تا ضمن استفاده از مبانی دینی، راهکارهای مناسبی جهت بهبود این امر ارائه گردد.

مردمی‌بودن شیوه‌های فراوانی دارد که این پژوهش کوشیده است از دیدگاه نهج‌البلاغه به این شیوه‌ها توجه کند؛ از جمله رفع بدگمانی از مردم، انتقادپذیری، همراهی با مردم، عدم خودبرتربینی، ساده زیستی، تواضع، رعایت عدالت و ... از این رو سؤال اصلی پژوهش این‌گونه طرح شده است که امام علی (ع) شیوه‌های مردم‌داری در ارتباط حاکم با زیردستان و مردم در جامعه اسلامی را چه می‌داند؟

۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که به موضوع مردم‌داری پرداخته‌اند عبارتند از:

۱. اسماعیلی (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی معاشرت با مردم از نگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه.
 ۲. نقی‌زاده و قاضی‌زاده هاشمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی الگوی کیفیت معاشرت با مردم؛ از منظر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه.
 ۳. اسماعیلی و یوسف‌زاده (۱۳۹۱) اصل مردم‌داری در مدیریت اسلامی و معیارهای آن.
 ۴. پروانه‌زاد و میراحمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی نسبت اخلاق و امر سیاسی در منظومه فکری امام علی (ع) با رویکرد به کلام ۲۱۶ نهج‌البلاغه پرداختند.
- در پژوهش‌های بیان شده، مردم‌داری از منظر اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است، در این پژوهش اصل مردم‌داری از منظر حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- شیوه‌های مردم‌داری در نهج‌البلاغه

^۱ gouvernement

قدرت^۲ در کلیه‌ی جوامع انسانی به لحاظ این که برای دارندگانش مزایا و امتیازاتی فراهم می‌کند می‌تواند موضوع نبرد قرار گیرد. این نبرد و پیکار سیاسی در دو زمینه متصور است. یک زمینه، میان افراد و گروه‌ها که برای تصاحب قدرت مبارزه می‌کنند و زمینه دیگر میان قدرتی که فرمان می‌دهد و شهروندانی که در برابر آن مقاومت می‌کنند (موریس، ۱۳۸۵، ص ۲۷). برای جلوگیری از تعارض و رسیدن به همدلی و همکاری، اصل مردم‌داری یکی از مباحثی است که در متون اسلامی به آن توجه شده است. بحث مردم‌داری همچنان که در روابط بین افراد یک جامعه مطرح است در حقوق عمومی که بیانگر روابط دو گروه «فرمان‌روا»^۳ و «فرمان‌بر»^۴ است هم از جایگاه خاصی برخوردار خواهد بود. لذا توصیه به مردم‌داری که از ناحیه‌ی حضرت امیر علیه‌السلام به‌عنوان خلیفه خطاب به والیان و استانداران صادر شده، تنها یک توصیه‌ی اخلاقی نبوده بلکه یک توصیه‌ی حکومتی محسوب خواهد شد. بر همین اساس در ادامه به بیان شیوه‌های مردم‌داری در نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود:

۳-۱-۱- رفع بدگمانی از مردم

یکی از اسباب و عواملی که می‌تواند خشم مردم نسبت به حکومت را به دنبال داشته باشد، گفتار و یا رفتاری است که از ناحیه‌ی دولت صادر شده و موجبات بدگمانی مردم نسبت به حکومت فراهم نماید. برای از بین بردن این بدگمانی، حضرت امیر علیه‌السلام راهکارهایی را ارائه می‌فرماید:

۳-۱-۱-۱- روشنگری

مولی خطاب به مالک می‌فرماید اگر دیدی مردم گمان کردند که تو به آن‌ها ستم روا داشته‌ای، واقعیت را به آن‌ها بگو: «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذَارًا تُبْلَغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ» (نامه/۵۳).

و هرگاه رعیت بر تو بدگمان شد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این پوزش‌خواهی تو آنان را به حق وامی‌دارد (ترجمه دشتی). زمانی که مولی در جریان شورا متهم به قدرت‌طلبی شد، در مقام روشنگری در پاسخ فرمود شما حریص‌ترید. من طالب حق خود هستم که شما بین من و آن حق فاصله انداخته‌اید (خطبه/۱۷۲).

در فرازی دیگر برای زدودن این اتهام می‌فرماید اگر نبود تکلیف الهی برای دفاع از مظلوم در مقابل ظلم، محققا خلافت را رها می‌کردم (خطبه/۳). این اقامه حق و دفع باطل مقصود اصلی از پذیرش حکومت است و اگر حکومتی فاقد این دو خصیصه باشد ارزش آن از یک کفش وصله زده هم کمتر خواهد بود (خطبه/۳۳) آنگاه خدای متعال را هم بر این روشنگری شاهد می‌گیرد که پذیرش حکومت هیچ‌گونه مزیت و امتیازی جز عمل به وظیفه و تکلیف الهی نداشته است (خطبه/۱۳۱).

۳-۱-۲- انتقادپذیری

شنیدن سخن منتقد و ارائه پاسخ مناسب نقش مؤثری در زدودن سوءتفاهم نسبت به حکومت دارد. حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

² Macht

³ Gouvernant

⁴ Gouverne

«وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قَيْلٍ لِي وَ لَا اَلْتِمَاسَ اِغْطَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يَقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يَغْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ» (خطبه/۲۱۶).

و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید (ترجمه دشتی). مولی پس از جنگ جمل از یاران خود درخواست ارائه نظر خالصانه و خیرخواهانه می‌نماید «أَعْيُنُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيئَةٍ مِّنَ الْعِيْشِ سَلِيْمَةٍ مِنَ الرِّيبِ» (خطبه/۱۱۸) و از والیان خود هم می‌خواهد برای شنیدن صحبت‌های مردم گوش شنوا داشته باشند:

«وَأَجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شَرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ» (نامه/۵۳).

پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند (ترجمه دشتی).

۳-۲- همراهی با مردم

مهم‌ترین هدف حکومت در اسلام حاکمیت ارزش‌های الهی بر فرد و جامعه است؛ آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم هدف از ارسال پیامبران را بپا داشتن قسط و عدل بیان کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۲۵). در سایه تحقق این امر است که انسان به کمال نهایی خودش دست می‌یابد و هدف عالی حکومت اسلامی و زمامداران آن در تکامل روحی و معنوی انسان در بعد فردی و اجتماعی محقق می‌شود. همچنانکه شیخ طوسی در بیان وجوه لطف بودن امام برای جامعه این چنین استدلال می‌کند که اگر برای مردم رئیسی صاحب قدرت و اختیار و عدالت‌پیشه باشد، دشمنان عنود را سرکوب می‌کند و بر ظالمین غلبه پیدا کرده و حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد، به امور جامعه نظم می‌بخشد، آشوب‌ها را خاموش و معیشت مردم را فراهم می‌سازد، و مردم با وجود امام به خیر و صلاح نزدیک‌تر هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ۶۰/۱؛ به نقل از محمدی ضیاء و بهروز لک، ۱۳۹۵).

یکی از اموری که حکومت را در اصل مردم‌داری موفق می‌کند و باعث می‌شود که مردم در کنار حکومت و یار او باشند، این است که مردم حکومت را از جنس خود و همراه خود بدانند. حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَهُ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ» (نامه/۴۵).

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم (ترجمه دشتی)؟

حکومت، برای نیل به همراهی با مردم، ضرورتاً می‌بایست در رفتار خود یک سری معیارهایی را رعایت نماید:

۳-۲-۱- عدم خودبرتر بینی

حاکم و والی نباید با تأثیرپذیری از مقام و موقعیتی که برای او فراهم شده، خود را در جایگاهی برتر از مردم تصور کرده و از آن‌ها فاصله بگیرد:

«فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يَغْيِرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ» (نامه/۵۰).

اما حقی که بر والی و زمامدار، انجام آن لازم است این است: فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده نباید او را نسبت به رعیت دگرگون کند و این نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رؤف و مهربان سازد (ترجمه مکارم شیرازی).

حضرت امیر علیه السلام اعلام می نماید که خود بر مسیر تکبر و خودبینی حرکت نکرده و خدا را بر این توفیق سپاس می گوید:

«وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاءِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَ يُوَضِّعَ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ» (خطبه/۲۱۶).

از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آن ها دوستدار ستایش اند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن هستم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتیم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است (ترجمه دشتی).

مولی آنگاه که خود مسیر تواضع و عدم تکبر را می پیماید در نامه ای خطاب به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان او را از استبداد ورزی نسبت به رعیت نهی می فرماید «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَّ فِي رَعِيَّةٍ» (نامه/۵). همین سفارش را مولی در ابلاغ مالک اشتر به عنوان والی مصر دارد «وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَاطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكُمُ اللَّذِينَ وَ تَقَرَّبُ مِنَ الْغَيْرِ» (نامه/۵۳). به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود که این گونه خودبزرگ بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست (ترجمه دشتی).

۳-۲-۲- فاصله نگرفتن از مردم

حضرت امیر علیه السلام مالک را به عنوان والی مصر از احتجاب و پنهانی طولانی از مردم منع می نماید «فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ» (نامه/۵۳). احتجاب به دو معنی است. یک معنی گرفتن دربان که افراد به ترتیب و با اجازه وارد شوند. معنی دوم عدم حضور در بین مردم است. از عبارت بعضی از شارحین به دست می آید که مقصود معنی اول است (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۰۷) اما بعض دیگر از شارحین معتقدند معنی دوم از احتجاب مقصود از کلام مولی است (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۸۸). یکی از اهدافی که مولی در این دستور عدم احتجاب طولانی تعقیب می نماید رسیدگی به درخواست های مردم توسط حاکم است که این مهم می تواند در هر دو معنی حاصل شود. هدف دوم کسب اطلاع از اوضاع جامعه است که این هم از هر دو طریق میسر است.

در هر حال، قرار گرفتن حاکم در حلقه های کذایی که موجب فاصله گرفتن او از مردم می شود، نمونه ای از تنگ نظری و کم اطلاعی در امور جامعه است که حاصل آن مشتبه شدن حق و باطل نزد حاکم بوده و در نهایت مایوس شدن مردم از دستگاه حاکمه را به دنبال خواهد داشت.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ۶۷ نهج البلاغه خطاب به قثم بن عباس والی مکه در خصوص عدم احتجاب و فاصله نگرفتن از مردم به او دستور می دهد که:

اولاً در ایام خاصی جلسات ملاقات عمومی داشته باشد «وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِي وَ عِلْمِ الْجَاهِلِ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمِ».

ثانیاً ملاقات چهره به چهره و بدون واسطه با مردم برقرار کند «وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ».

ثالثاً برای کسانی که درخواست ملاقات خصوصی دارند ترتیبی اتخاذ کند که متقاضیان به راحتی به او دسترسی داشته باشند «وَلَا تَخْجِبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَن لِقَائِكَ بِهَا».

نتیجه‌ی عدم رعایت دستورات فوق باعث رویگردانی مردم از دستگاه حکومت خواهد بود هرچند بعداً خواسته‌های آن‌ها برآورده شود «فَإِنَّهَا إِن دِيدَتْ عَن أُبُوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدَ عَلَي قَضَائِهَا».

۳-۲-۳- ساده زیستی

ساده‌زیست به کسی اطلاق می‌شود که زندگی ساده، کم‌خرج و کم‌هزینه دارد، یعنی خوراک، پوشاک، مسکن و مرکب ساده داشته و از تجملات دنیا دوری می‌کند (زاهدی و کریمی درچه، ۱۳۹۲، ص ۲۴). هرچه ساده زیستی برای افراد جامعه، یک ارزش محسوب می‌شود، اما برای حاکمان و مدیران جامعه، یک ضرورت است. این ضرورت به جهت این است که حاکم درد و رنج محرومان را لمس کرده و برای علاج آن چاره‌اندیشی کند. حداقل، مشاهده‌ی سبک زندگی حاکم مرهمی بر مشکلات زندگی فقرا و محرومان جامعه خواهد بود.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّتِهِ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ قُرْهُ» (خطبه/۲۰۹).

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند (ترجمه دشتی).

از آنجایی که مولی حرفی را نمی‌زند مگر این که خود قبلاً به آن عمل کرده باشد (خطبه/۱۷۵)، زمانی که توصیه‌ی به ساده زیستی می‌نماید زندگی ساده خود برای والیان و استاندارانش به تصویر می‌کشد و از آن‌ها می‌خواهد تا حد امکان همین مسیر را طی کنند «إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدَرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكُنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ» (نامه/۴۵). پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوردنی‌هایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. گر چه شما به چنین رفتاری توانا نیستید ولی مرا با پرهیزگاری و کوشش در راه خدا و پاک‌دامنی و درستکاری یاری کنید. زمانی که مولی متوجه می‌شود عثمان بن حنیف در مجلس اشرافی و بر سفره رنگین حاضر شده، در توبیخ او می‌فرماید: پسر حنیف به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را برخوانی خوانده است و تو بدان‌ها شتافته‌ای. خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی‌درپی کاسه‌ها پیشت نهاده. گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندشان به جفا رانده است و بی‌نیازشان خوانده. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن (ترجمه دشتی).

مولی در ادامه‌ی نامه‌ی ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

«وَلَوْ شِئْتُ لَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنِّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لَبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَ لَكُنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ أَوْ أُبَيْتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ عَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي».

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، درحالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد (ترجمه دشتی).

یکی از کارهایی که حضرت امیر علیه‌السلام در راستای ترویج ساده زیستی حاکم، در گفتار و عمل توصیه‌ی به آن دارد، پرهیز حاکم از تشریفات است. در مسیر راه صفین عده‌ای از دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده و

پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود چرا چنین می‌کنید؟ گفتند عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیان‌بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد (ترجمه دشتی).

۳-۳- نادیده انگاری

احتمال خطا و لغزش در زندگی انسان وجود دارد و هر لحظه ممکن است دچار لغزش و اشتباه شود. نوع برخورد دستگاه در خصوص خطاهایی که عفو و یا مجازات عامل آن در اختیار حاکم است می‌تواند در جذب و یا دفع مردم نسبت به حکومت نقش مؤثری داشته باشد. در جریان تمرد بعضی از مسلمانان در جنگ احد و اظهار پشیمانی در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله، فرمان عفو عمومی صادر می‌شود «فَاعْفُ عَنْهُمْ» (آل عمران/۱۵۹).

حضرت امیر علیه‌السلام که شاگرد مکتب قرآن است در نامه ۲۹ نهج‌البلاغه ابتدا گناه مردم بصره را که عبارت است از بیعت شکنی، به آنان گوشزد می‌نماید: «وَ قَدْ كَانَ مِنْ اَنْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تُعْبُوا عَنْهُ». حبل و ریسمان در اینجا کنایه از بیعتی است که مردم بصره با مولی بستند. وجه کنایه آن است که بیعت مهم‌ترین سبب جمع‌آوری مردم و نظم دادن به امور آنها است چنان‌که ریسمان آنچه را که به آن بسته‌شده، مرتب نگهداری می‌کند. کلمه «انتشار» کنایه از نقض و نکث این بیعت است (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۳۵۸). آنگاه چند مطلب را به آنان اعلام می‌فرماید:

۱- صدور فرمان عفو عمومی «فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ».

۲- برداشتن شمشیر از فراریان «وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ».

۳- پذیرفتن تائبین «وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ».

در مرحله‌ی بعد مولی اجرای همین دستورالعمل را از والیان خود می‌خواهد، لذا در بخشی از نامه ۵۳ از مالک اشتر می‌خواهد:

۱- قلبش را کانون مهر و محبت و لطف نسبت به رعیت قرار داده و از درنده‌خوئی نسبت به آنان پرهیز نماید. «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ».

۲- عفو و گذشتن از خطاها و لغزش‌های که خواسته یا ناخواسته از مردم سر می‌زند «فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ». در حکمت ۲۰ مولی می‌فرماید «أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ- فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ». از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آن‌که دست لطف خدا او را بلند می‌کند (ترجمه دشتی).

۳- پشیمان نشدن از عفوی که نموده است «وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَيَّ عَفْوِي».

۴- از عقوبت مجرمان خوشحال نشود «وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِي».

۳-۴- تواضع

یکی از شیوه‌های مردم‌داری «رفتار متواضعانه با دیگران» است (اسماعیلی و یوسف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵). حضرت امیر علیه‌السلام در ابتدای ابلاغ محمد بن ابی بکر به‌عنوان والی مصر از او می‌خواهد که نسبت به مردم متواضع باشد (نامه/۲۶). این مفهوم از سه دستور اول به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

۱- نسبت به مردم خفص جناح داشتن: «فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ». در توضیح این عبارت گفته‌اند «اساس مطلب آن است که پرنده، گاهی به‌منظور اظهار محبت و مهربانی نسبت به جوگان خود آن‌ها را دور و برش جمع کرده و بال‌هایش را پهن کرده پایین می‌آورد تا آنان را زیر پر خود جای دهد و امام (ع) این تعبیر را کنایه از تواضع و فروتنی آورده است که منشأ آن ترحم و دلجویی و مهربانی است» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۴۷- شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۹، ص ۱۳). چنان‌که خداوند به پیغمبرش درس تواضع می‌دهد و می‌فرماید: «وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸).

۲- نرم‌خو و مهربان بودن: «وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ». این عبارت کنایه از رفق و نرمی در گفتار و کردار و خشونت نداشتن نسبت به ذمردم بوده و از لوازم تواضع و نزدیک به آن است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۴۷).

۳- گشاده‌رو بودن: «وَ أَسْطُ لَهُمْ وَجْهَكَ». کنایه از آن است که برخوردش با آن‌ها با خوش‌رویی و صورت باز و بشاش باشد نه با صورت درهم‌کشیده و اخم‌کرده و این نیز از لوازم تواضع است (قبلی).

اجرای همین دستورات را حضرت امیر علیه‌السلام از مالک اشتر نیز مطالبه می‌نماید: «وَ أَخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ» (نامه/۴۶). در ابلاغ عبدالله بن عباس به‌عنوان والی بصره هم همین مطالبه مشهود است «سَعِ النَّاسَ بَوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَاكَ وَ الْعُضْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» (نامه/۷۶). با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز که سبک‌مغزی، به تحریک شیطان است (ترجمه دشتی).

بخش آغازین نامه ۴۶، دستورالعمل نحوه‌ی برخورد حاکم در حل مشکلات پیش‌آمده در جامعه است که در آن از حاکم خواسته‌شده تا نرمی و شدت را باهم داشته باشد. این دستور مولی به همراهی نرمی و شدت در حل معضلات اجتماعی ناشی از نوع واکنشی است که افراد از خود نشان می‌دهند. بعضی افراد به رفق و مدارا پاسخ می‌دهند و بعضی دیگر برای پاسخ‌دهی حتماً باید شدت در مورد آنان اعمال شود (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۶۰۱). بر همین مبنا است که مولی از مالک می‌خواهد که در حل مشکلات سختی و درشتی را با نوعی از نرمی و ملایمت درآمیزد «فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَ اخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ». هر جا رفق و مدارا کارسازتر است از رفق و مدارا بهره‌گیرد «وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفُقَ» اما جایی که چاره‌ای جز شدت عمل نیست، سخت‌گیری و شدت عمل داشته باشد «وَ اغْتَرِمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تَغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ» (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۸۵).

۳-۵- رعایت حال مردم

یکی از عواملی که در بهبود روابط حکومت و مردم نقش به‌سزایی ایفا می‌کند، رعایت حال مردم است. این عنوان آن مقدار از اهمیت برخوردار است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از ایمان به خدا «رعایت حال مردم» را بالاترین و شریف‌ترین نقطه اندیشه اعلام نموده‌اند «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَةُ النَّاسِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). در روایت دیگر پیامبر گرامی اسلام فرمود: مدارا کردن با مردم نصف ایمان است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۷). با توجه به اهمیت و جایگاه این شاخص در اصل مردم‌داری است که حضرت امیر علیه‌السلام به عوامل حکومتی در حوزه‌های مختلف دستور می‌دهد که با مردم مدارا نموده و مراعات حال آن‌ها را داشته باشند.

۳-۵-۱- حوزه مالی و اقتصادی

به لحاظ این که مالیات و بیت‌المال نقش مهمی در جامعه دارد، مولی در جهت مراعات حال مردم که تأمین‌کنندگان اصلی مالیات هستند، دستوراتی را خطاب به عمال خود صادر فرموده‌اند:

- ۱- برنامه‌ریزی امر مالیات در جهت اصلاح امور مالیات‌دهندگان «و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ» (نامه/۵۱).
- ۲- نترساندن مردم در جریان جمع‌آوری حق‌الله (زکات) «و لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا» (نامه/۲۵).
- ۳- نگرفتن حتی یک‌درهم به‌زور و یا ضرب از کسی «فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَيَّ وَ لِيهِ فَإِنَّ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَآ تُرَاجِعُهُ» (نامه/۲۵) «و لَا تُضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَهُمْ» (نامه/۵۱).
- ۴- عوامل جمع‌آوری مالیات در برخورد با مردم در گفتار و کردار خود مبشر باشند و نه منفیر: «فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْخَى فَاَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أُنْبِيَائَهُمْ ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخْدِجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَ لِي اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لِأَخَذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ» (نامه/۲۵).
- ۵- انجام کلیه‌ی مراحل تقسیم جهت خارج کردن حق‌الله، با رضایت صاحب‌مال: «وَ اصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ» (نامه/۲۵).
- ۶- پذیرش درخواست ابطال تقسیم و انجام تقسیم مجدد «فَإِنَّ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ» (نامه/۲۵).
- ۷- هنگام دریافت مالیات، وادار نکردن مردم به فروش مایحتاج زندگی «وَ لَا تَبْيِعَنَّ [النَّاسَ] لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كَسُوَّةَ شِتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ وَ لَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَ لَا عَبْدًا» (نامه/۵۱).
- ۸- پذیرش درخواست تخفیف مالیات «فَإِنَّ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَهُ أَوْ إِحَالَهٖ أَرْضًا غَتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ» (نامه/۵۳).
- ۹- منع نکردن مردم از نیازمندی‌ها و خواسته‌های مشروع آنان «وَ لَا تُخْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَ لَا تُخْسِوهُ عَنْ طَلَبَتِهِ» (نامه/۵۱).

۳-۵-۲- حوزه اجرا

حضرت امیر علیه‌السلام در نامه ۵۱ به مالک اشتر می‌فرماید بهترین کارها در نزد او کاری باشد که ...؛ و نسبت به جلب رضای مردم، جامع‌تر باشد «وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ ... وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضًا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ». فعالیت حکومت در جهت جلب رضایت عموم مردم ممکن است خشم خواص را به دنبال داشته باشد که این خشم به‌واسطه خشنودی عامه مردم بی‌اثر می‌شود «وَ إِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةَ يَغْتَفِرَ مَعَ [رِضًا] رِضَى الْعَامَّةِ». مولی در ادامه به مقایسه‌ی دو گروه عامه مردم و خواص پرداخته می‌فرماید: «خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پا فشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی‌که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آن‌ها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (ترجمه دشتی). در حکمت ۲۴ مولی می‌فرماید «مِنْ كَفَارَاتِ الذُّنُوبِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ- وَ التَّنَفُّسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ».

۳-۵-۳- حوزه عبادات

از منظر حضرت امیر علیه‌السلام مراعات حال مردم از ناحیه‌ی حکومت از چنان جایگاهی برخوردار است که مولی ضمن سفارش به والیان خود جهت اقامه نماز جماعت، در قالب دو دستور از آنان می‌خواهد که در نماز هم به این رعایت توجه داشته باشند:

دستور اول) در حد ناتوانان نماز بگذارند «وَوَصَّلُوا بِهِمْ صَلَاةً أضعفِهِمْ» (نامه/۵۲) و «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أضعفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (نامه/۵۳). با خواندن مستحبات رکوع و سجده باعث طولانی شدن نماز نشوند (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۱۶۱/۲). هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را بپراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد (نامه/۵۳).

دستور دوم) با طول دادن نماز باعث فتنه نشوند «وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ» (نامه/۵۲). دلیل فتنه و فساد در اینجا همان است که امام جماعت با طول دادن نماز که لازمه‌اش عقب ماندن و شرکت نکردن ناتوانان و ضعیفان است، باعث منصرف شدن مردم از همسویی و همراهی در نماز جماعت می‌گردد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۳۴).

۳-۶- پرهیز از امتیازخواهی

یکی از اموری که باعث جلب قلوب مردم نسبت به حکومت می‌شود، عدم امتیازخواهی حاکم نسبت به مردم است. نهی حضرت امیر علیه‌السلام از امتیازخواهی هم شامل خود حاکم «إِيَاكَ وَ الْأَسْتَثَارَ» (نامه/۵۳) و هم شامل خواص و نزدیکان حاکم می‌شود «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءً وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ» (قبلی). استثنای از ماده «اثر» به معنی چیزی را مخصوص به خود دانستن و دیگری را از آن بی‌بهره کردن (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۲؛ ابن اثیر، بی تا: ج ۱، ص ۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۸). استثنای و امتیازخواهی در چیزی مفهوم پیدا می‌کند که عموم مردم و حتی حاکم نسبت به آن دارای حق مساوی باشند «بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ» (نامه/۵۳). القوم أَسْوَةٌ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَى حَالَهُمْ فِيهِ وَاحِدَةٌ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۱۴، ص ۳۵).

به لحاظ این که استثنای موجب ستم به دیگران می‌شود، مولی پس از منع از آن به مالک دستور می‌دهد ریشه‌ی این ستمکاری را با بریدن اسباب آن بخشکاند:

«فَاخْسِمْ [مَثُونَةً] مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تَلْكَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ خَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اغْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ دُونِكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَزْمُ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ» (نامه/۵۳).

ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند (ترجمه دشتی).

۳-۷- رازداری

یکی از اصول اخلاقی و تربیتی مکتب اسلام رازداری و فاش نکردن اسرار است. رازداری از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت امیر علیه‌السلام پیروزی را در گرو رازداری می‌داند «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِاجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (حکمت/ ۴۸). پیروزی در دوران‌دیشی و دوران‌دیشی در به‌کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه صحیح به رازداری است (ترجمه دشتی). «مسأله رازداری تنها مربوط به گناهان و ردایلی اخلاقی نیست بلکه گاهی مربوط به فضائل معنوی یا منافع مهم و مثبت مادی است و در یک کلمه رازداری مربوط به اسراری است که فاش شدن آن سبب ضرر و زیان صاحب آن می‌شود. خواه مربوط به شخص خاصی باشد و یا مربوط به جامعه اسلامی باشد و

صاحبان راز در واقع مردمانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳، ۳۵۹). در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راز را امانت دانسته و رازدار را امانت‌دار صاحب راز اعلام می‌نماید «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ انْتَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۷). هنگامی که شخصی سخنی با دیگری می‌گوید سپس به اطراف خود نگاه می‌کند (که دیگری آن را نشنود) آن به منزله امانت است. حضرت امیر علیه السلام در خصوص اهمیت حفظ اسرار می‌فرماید:

«وَتَلْفِيكُ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَحِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ» (نامه/۳۱). آنچه با سکوت از دست می‌دهی آسان‌تر از آن است که با سخن از دست برود، چراکه نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است (ترجمه دشتی).

حضرت امیر علیه السلام به والی مصر (مالک اشتر) سفارش به رازداری و پرده‌پوشی عیوب مردم نموده و دستور می‌دهد آن‌هایی را که دنبال کشف عیوب مردم‌اند، از خود دور کند:

«وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَوْلَىٰ أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَىٰ مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ» (نامه/۵۳).

از رعیت، آنان را که عیب جویند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه هویداست بیوشانی که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان است، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بیوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند (ترجمه دشتی).

عدم رازداری و کشف عیوب مردم توسط حکومت موجب نفرت و ترس آنان از حکومت می‌شود (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۱۸۶) و این پیامد با اصل مردم‌داری سازگاری ندارد.

۳-۸- رعایت عدالت

یکی از دستورات حضرت امیر علیه السلام ضرورت اجرای عدالت همگانی توسط حکومت برای عموم مردم، در جهت به دست آوردن دل و جلب خوشنودی آن‌ها است «وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضًا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» (نامه/۵۳). «وَ إِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ» (قبلی)؛ و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است (ترجمه دشتی).

حضرت امیر علیه السلام از حاکم می‌خواهد که در کمترین چیزها مثل نگاه کردن و سلام کردن عدالت و برابری نسبت به شهروندان لحاظ نماید «أَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ» (نامه/۲۷). «وَ أَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ» (نامه/۴۶). تا این که افراد زورمند با مشاهده دقت زیاد حاکم در اجرای عدالت، نسبت به او طمع نداشته باشند و افراد ناتوان از عدالت او مأیوس نگردند.

مولی علیرغم توصیه‌ی اکید به اجرای اصل برابری و مساوات بین شهروندان، هرگاه شاهد نابرابری در استحقاق بین شهروندان می‌شود، دستور به اقدام نابرابری می‌دهد و به مالک می‌فرماید: «وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ». برخورد برابر با افرادی که دارای استحقاق برابر نیستند پیامد منفی دارد:

۱- نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت می‌شوند: «فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ».

۲- بدکاران در بدکاری تشویق می‌شوند: «وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ».

بنابراین مولی به مالک می‌خواهد هر فردی را بر اساس استحقاقش پاداش دهد: «وَأَلْزَمَ كَلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ».

۴- اصول حاکم بر اصل مردم‌داری

اصل مردم‌داری که جهت جلب قلوب و محبت مردم نسبت به حکومت و استحکام رابطه‌ی بین این دو گروه است، خود بر اصولی متکی است که عبارت‌اند از:

۴-۱- الهی بودن

در راستای اجرای اصل مردم‌داری و جلب نظر مردم یکی از سه هدف و مقصد ذیل ممکن است مطرح باشد:

۴-۱-۱- مردم‌فریبی^۵

مردم‌فریبی به معنی بهره‌گیری افراد و گروه‌ها از احساسات و تعصب‌های عامه مردم جهت نیل به مقاصد سیاسی خود بکار رفته است (آشوری، ۱۳۷۰، ص ۱۵۷).

۴-۱-۲- مردم‌باوری^۶

بزرگداشت مفهوم «مردم» و یا «خلق» تا حد مفهومی مقدس و باور به این‌که هدف‌های سیاسی را باید به خواست مردم و جدای از حزب‌ها و نهادهای موجود پیش بُرد. مردم‌باوری خواست مردم را عین حق و اخلاقی می‌داند و این خواست را برتر از همه‌ی سنجه‌ها و ساز و کارهای اجتماعی می‌شناسد (آشوری، ۱۳۷۰، ص ۲۹۹).

۴-۱-۳- خدامحوری

بیان شد که در معارف نهج‌البلاغه، اصل مردم‌داری از جایگاه خاصی برخوردار است. حضرت امیر علیه‌السلام ضمن توصیه به جلب قلوب مردم، از حکومت می‌خواهد که به دو نکته توجه داشته باشد:

نکته اول: حرکت در مسیر اصل مردم‌داری باید در راستای اجرای برنامه‌های الهی باشد و نه اهداف فردی یا حزبی و گروهی. «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا اَلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ قُضُولِ الْخَطَامِ» خدایا تو گواه و شاهدی که آنچه از ناحیه‌ی ما واقع شد (ورود به حوزه خلافت) نه برای رغبت به قدرت بود و نه برای زیاده‌خواهی از مال بی‌ارزش دنیا، بلکه به‌عنوان حاکم این اهداف را تعقیب کردیم:

۱- لِنَرَدَّ الْمَعَالِمَ دِينِكَ: برگرداندن معالم و نشانه‌های دین به‌جای خود، مراد از معالم دین همان آثاری است که مایه‌ی هدایت انسان‌ها می‌شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۴۸)

۲- تُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ: ایجاد اصلاح در جامعه. به لحاظ این‌که نظهر الاصلاح اطلاق دارد، اصلاح موردبحث معنای وسیعی داشته و شامل همه‌ی بخش‌های جامعه می‌شود. ثمره‌ی فعالیت‌های دولت در دو مورد باید ظهور و بروز داشته باشد:

۱- ایجاد امنیت در جامعه: فَيَأْمَنَ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ

۲- اجرای قانون و قانون مداری: تُقَامَ الْمُعْتَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ

⁵ demagogie

⁶ populism

نکته دوم: هرچند تلاش حکومت برای خشنودی عامه مردم است اما این خشنودی باید در امتداد اراده و خواست الهی باشد. حضرت امیر علیه السلام در ابلاغ محمد بن ابی بکر به عنوان والی مصر ضمن توصیه فراوان به مردم‌داری، از او می‌خواهد که در مسیر جلب محبت مردم، با خشنود کردن آن‌ها خشم خدا را فراهم نکند «لَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ» (نامه/۲۷). خدا را در راضی نگه‌داشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود (ترجمه دشتی).

۴-۲- اصل صبر

حضرت امیر علیه السلام عوامل دولتی را در مسیر کسب محبت مردم نسبت حکومت و توفیق در اجرای اصل مردم‌داری، توصیه‌ی به صبر می‌نماید که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) امام در نامه‌ای که به کارگزاران بیت‌المال می‌نویسد، آن‌ها را به صبر و حوصله در بررسی درخواست‌های مردم سفارش می‌نماید. «وَ اصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سُفْرَاءُ الْأَيْمَّةِ» و در برآوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم؛ و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. (ترجمه دشتی)

دلیل این مطلب این‌گونه بیان شده است که شما خزانه‌داران و نمایندگان ایشان در بیت‌المال و فرستادگان پیشوایان هستید. این سخن به منزله صغری قیاس مضموری است که کبرای آن در حقیقت چنین است: هرکس آن چنان باشد، باید در برابر نیازمندی‌ها و خواسته‌های مردم باحوصله باشد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۳۲)

ب) مالک در ابلاغی که به عنوان والی مصر دریافت نمود، مکلف شد کسی را به عنوان فرمانده ارتش انتخاب می‌کند دارای شرایطی باشد که یکی از آن شرایط این است که فرمانده باید حوصله‌اش از همه بیشتر باشد: «أَفْضَلُهُمْ حِلْمًا» (نامه/۵۳)

ج) «وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ» (نامه/۵۳) امام پس از بیان این مطلب که طبقات مختلف جامعه بر حاکم، حقوقی دارند، می‌فرماید حاکم نمی‌تواند در انجام آن موفق شود مگر اینکه تلاش فراوان کند، از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

۴-۳- تداوم

حکومت هرگاه در مسیر اجرای اصل مردم‌داری موفق به جلب قلوب و محبت مردم شد، باید برای حفظ و بقای آن تلاش نماید. سه صفت از صفات رذیله‌ای که موجب قطع این ارتباط می‌شود، در توصیه‌های مولی به مالک اشتر آمده است «إِيَاكَ وَ الْمَنَ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ» (نامه/۵۳). یکی از آن صفات منت گذاشتن به رعیت است. مولی بر اساس آموزه‌های قرآنی می‌فرماید منت، کار نیک و احسان را بین می‌برد «فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطِلُ الْإِحْسَانُ». صفت دوم این است که حاکم کاری که انجام داده بزرگ ببیند که باعث خاموش شدن نور حق می‌شود «وَ التَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ». مقصود مولی از حق در اینجا همان احسان به مردم و یا صداقت در گفتار است؛ و چون بزرگ جلوه دادن عمل، نوعی از دروغ است و دروغ هم صفتی فوق‌العاده ناپسند است، ناگزیر از عواملی است که نور حق را از بین می‌برد و خاموش می‌سازد و در نتیجه ارزشی برای آن عمل در دل مردم نمی‌ماند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۰۶). صفت سوم خلف وعده است که نتیجه‌ی آن خشم خدا و خشم مردم را به دنبال دارد «وَ الْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ».

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش، کوشید با نگاهی به نهج‌البلاغه، شیوه‌ها و مؤلفه‌های مردم‌داری و ویژگی‌های آن را بیان نماید. ضرورت مردم‌داری و رعایت حال آنان و انعطاف و مدارای رهبر و زمامداران جامعه بر کسی پوشیده نیست، چه این که تندخویی و خشونت حاکمان موجب سلب رضایت و حمایت مردم و منتهی به شکست و ناکامی است. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند، پس آنان را عفو کن» (آل عمران/ ۱۵۹). از این رو رسول خدا حکومت را شایسته شخصی می‌داند که با بردباری بر خشم خویش چیره شده و به سان پدری مهربان با رعیت رفتار نماید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷). قطعاً حاکمی که با الگو قراردادن پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به این شیوه‌ها توجه کند و بتواند ارتباطی مؤثر با مردم و زیردستان خود داشته باشد به موفقیتی چشم‌گیر خواهد رسید.

از مطالعه در زندگی حضرت علی (ع) به خوبی آشکار می‌شود که آن حضرت نهایت حسن رفتار و معاشرت با دیگران داشتند. مروری بر نهج‌البلاغه نشان می‌دهد الگوی رفتار ارتباطی حاکم بر سیره امیرالمؤمنین و نیز الگوی رفتاری که ایشان به کارگزاران خود در مدیریت، نظارت و اجرا توصیه می‌کردند، رفتار توأم با صداقت، صراحت، احترام اصیل متقابل و استقلال فردی بود. پرخاشگری، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری هرگز در سیره نظری و عملی آن حضرت ظهور نمی‌کند و بلکه حضرت افراد را از چنین الگوهای رفتاری بر حذر می‌دارد. همچنین طرفین رابطه در هر مقام و موقعیتی که باشند، اساس ارتباطشان باید مبتنی بر تساوی و نگاهی بدون کبر و غرور و پرهیز از تفاخر و برتری جویی باشد.

هر قدر که حضرت به دقت و توجه به رعایت حقوق دیگران امر نموده‌اند، به همان میزان به عفو و بخشش هنگام مواجهه با تزییع حقوق خود امر کرده‌اند و از بروز خشم که واکنش هیجانی است و هنگام مواجهه با تهدیدها و خطرات به طور طبیعی و فطری برانگیخته می‌شود نهی نموده‌اند. حضرت نه تنها از تندخویی و خشونت حاکمان نسبت به زیردستان به طور کلی نهی نموده و امر به مدارا و حمایت از مردم می‌نمایند، بلکه به بیان برخی از شیوه‌های مردم‌داری همچون رفع بدگمانی از مردم، همراهی با مردم، نادیده‌انگاری، تواضع، رعایت عدالت و ... پرداخته‌اند که در تقویت رابطه مردم و حکومت بسیار مؤثرند.

امیر مؤمنان ضمن توصیه به حفظ استقلال و آزادی خود در روابط، به عدم تکلف و اجبار و محدود ساختن دیگران امر نموده‌اند. همان گونه که مردم را به خوش رفتاری سفارش می‌نمود، خود الگویی در این زمینه بود. در سیره و کلام حضرت ملاک نهایی اخلاق اجتماعی و حکومت‌داری، رضایت الهی و رعایت حقوق افراد است. بنابراین، منشور تربیتی امیر مؤمنان می‌تواند، شناختی کامل، جامع، دقیق و همه جانبه از آداب حکومت‌داری و رابطه مناسب حاکمان با مردم ارائه دهد.

منابع

قرآن کریم

- نهج‌البلاغه. ترجمه دشتی، محمد (۱۳۸۴). ناشر: شرکت انتشارات امامت.
- ابن الاثیر جزری، ابوالسعادات مبارک بن ابی‌الکرم محمد (بی‌تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی (۱۳۸۲). تحف العقول. ترجمه صادق حسن‌زاده، چاپ اول، قم: انتشارات آل علی علیه‌السلام.

- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۱۳۶۲). شرح نهج‌البلاغه. نامعلوم: دفتر نشر کتاب.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۱۳۷۵). شرح نهج‌البلاغه. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم - علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، چاپ اول، مشهد: بنیادگرایانه.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۹۹). معاشرت با مردم از نگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه. مطالعات حقوق شهروندی، شماره ۱۴، ۲۵۲-۲۳۷.
- اسماعیلی، رفیع‌الدین و یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۱). اصل مردم‌داری در مدیریت اسلامی و معیارهای آن. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۱ - ۱۴۷.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۰). دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
- پروانه‌زاد، الناز و میراحمدی، منصور (۱۳۹۱). نسبت اخلاق و امر سیاسی در منظومه فکری امام علی (ع) با رویکرد به کلام ۲۱۶ نهج‌البلاغه. جستارهای معاصر سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، ۲۷-۵۲.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول، بیروت: دار الشامیه.
- زاهدی، عبدالرضا و کریمی درجه، محمد (۱۳۹۲). معرفت اخلاقی. سال چهارم، شماره دوم، ۲۳ - ۴۰.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). بهج الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی (صدرا). چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کلینی، ثقة‌الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (۱۴۰۷). الکافی (ط - الإسلامیه). چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی ضیاء، علی و بهروز لک، غلامرضا (۱۳۹۵). جایگاه مردم در کلام سیاسی سنتی شیعه. فصلنامه کلام اسلامی، دوره ۲۵، شماره ۹۹، ۱۱۵-۱۳۳.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸). فی ظلال نهج‌البلاغه. چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. چاپ اول، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موریس دو ورژ (۱۳۸۵). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سید عباس (۱۳۷۶). شرح نهج‌البلاغه، بیروت: دار الرسول الاکرم و دار المحججه البیضاء.
- نقی‌زاده، حسن و قاضی‌زاده هاشمی، زهرا سادات (۱۳۹۴). بررسی الگوی کیفیت معاشرت با مردم از منظر امیر مؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه. معرفت، سال بیست و چهارم، شماره ۲۰۸، ۸۱-۹۴.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰). منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه (خویی)، چاپ چهارم، تهران: المکتبه الاسلامیه.